

شعر ژاله قائم‌مقامی و دفاع از حقوق زنان

ایوب مرادی*

چکیده

عالم‌تاج قائم‌مقامی، مشهور به ژاله، از ادبا و شاعران زن نازک‌اندیش و آرمان‌گرا در عصر مشروطه است. او در عصری می‌زیست که نگاه جامعه به زن و فعالیت‌های اجتماعی‌اش بسیار محدود و بسته بود و همین امر ژاله را بر آن داشت تا صدای اعتراض زنان را از دریچه اشعار خود بازتاب دهد. او بانوان هم‌عصر خود را به برگرفتن بند حقارت و اسارت از پای خویش فرا می‌خواند و نگران پای‌مال شدن روح انسانی آن‌ها در برابر عقاید نظام مردسالار آن زمان است. این مقاله با رویکردی نو به سروده‌های ژاله قائم‌مقامی، می‌کوشد باورها و اندیشه‌های او در حوزه دفاع از حقوق زنان را بررسی و تحلیل کند.

کلیدواژه‌ها: شعر زنان، عصر مشروطه، ژاله قائم‌مقامی، حقوق زنان.

۱. مقدمه

پُر کند ای مرد آخر، گوش سنگین تو را / منطقی گویای من، شعر بلند آوای من
(ژاله)

اعتراض به دیدگاه‌های ظالمانه و تبعیض‌آمیز پیرامون زن و محروم کردن او از حقوق فردی و اجتماعی‌اش بر مبنای دیدگاه‌های سنتی و مبتنی بر مردسالاری، همواره یکی از موضوعات مهم در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی، و ادبی بوده است. در این میان، ادبا و شعرای زن در این زمینه نقشی اساسی ایفا کرده‌اند. این گروه همه توان هنری، ادبی، و احساس انسانی خویش را به کار گرفتند تا پایه و اساس «مردانه نگرستن» به امور، از جمله ادبیات، را برهم بزنند و نظام اجتماعی و سیاسی مردمحوری را دست‌خوش

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور Ayoob.moradi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۳

دگرگونی سازند که در این راه توفیق‌های چشم‌گیری کسب کردند. این گرایش، هرچند گاهی دچار افراط شده است، اما در دفاع از حقوق پای‌مال‌شده زنان تحولی بنیادین و مثبت به شمار می‌رود.

مکتب اصالت زن (Feminism) جنبشی بود که کوشید بنیاد مردسالاری را برهم زند و سیمای حقیقی زن را معرفی کند. این جنبش، که گام‌های نخستینش در غرب و در دهه‌های نخستین قرن بیستم برداشته شد، با شعار برابری حقوق زن و مرد آغاز شد و با پشتوانه نظریه‌های حقوقی، فلسفی، و سیاسی توانست مسیر را برای ادامه راهش هموار کند. نظریه‌پردازان دفاع از حقوق زن، به طور کلی، بر سه نکته اساسی تأکید داشتند:

۱. زن انسانی کامل و بالغ است و در زندگی زناشویی، از استقلال، اختیار، و حقوق برابر با مردان برخوردار است؛

۲. زن از نظر فکری انسانی آزاد و مستقل است؛

۳. زن باید در مسائل اجتماعی و سیاسی شرکت کند و حقوق برابر با مردان داشته باشد (میشل، ۱۳۷۷: ۱۱۰-۱۱۵).

البته جنبش دفاع از حقوق زن فقط در عرصه سیاسی و اجتماعی این مسئله را پی‌گیری نکرد؛ بلکه وارد حیطه ادبیات نیز شد و شاعران و ادیبان، هریک از زوایه‌های مختلف به این مقوله پرداختند و آن را در آثار و اشعارشان بازتاب دادند؛ از همین رو، شعر و ادب فارسی، که همواره مسائل اجتماعی را در خود انعکاس داده است، در موضوع حقوق زنان و دفاع از آن نیز وارد میدان شد؛ البته زنی که در ادبیات کلاسیک فارسی چهره‌ای آرمانی داشت و در نقش معشوقی همیشه در پرده و دور از دسترس مطرح می‌شد موجودی خیالی بود و با زنی که در جامعه ایرانی زندگی می‌کرد فاصله بسیار داشت. در این میان، ادبا و شاعران زن همه توان هنری، ادبی و احساس انسانی خویش را به کار گرفتند تا پایه و اساس مردسالاری را برهم زنند و نظام اجتماعی و سیاسی مردم‌محوری را دست‌خوش دگرگونی کنند و در این راه توفیق‌های چشم‌گیری نیز کسب کردند. این گرایش، هرچند گاهی دچار افراط شده است، اما در دفاع از حقوق پای‌مال‌شده زنان تحولی بنیادین و مثبت به شمار می‌رود.

دوره قاجاریه و مشروطه در تاریخ ایران، به دلیل تلاش برای تغییر نگاه جامعه به قشر زنان، از مهم‌ترین دوره‌ها به شمار می‌رود؛ زیرا در این برهه از تاریخ مناسبات سیاسی و فرهنگی گسترده‌ای با غرب برقرار شد و زمینه تبادل فرهنگی و تأثیرپذیری فکری ایرانیان از غربی‌ها و اروپایی‌ها به اوج خود رسید. به گونه‌ای که «از ویژگی‌های این عصر، تعداد قابل ملاحظه زنان شاعر است که حاکی از هموار شدن راه شاعری برای زنان و نبودن

مضایقی از آن دست است» (حجازی، ۱۳۸۸: ۹۴). از زنان شاعری که در این برهه صدایشان را به گوش دیگران رساندند می‌توان به مه‌رتاج درخشان، فاطمه سلطان خانم فراهانی، نیم‌تاج سلماس و عالم‌تاج (ژاله) قائم‌مقامی اشاره کرد که با اشعار انتقادی با مضمون‌هایی هم‌چون آزادی زنان و جانب‌داری از دانایی و توانایی آنان، بر مردانی که برای تضعیف نوع زن می‌کوشیدند تاختند. در این مقاله در کنار بررسی و واکاوی اشعار ژاله قائم‌مقامی در مقام یکی از این سرشناس‌ترین سراینده‌گان زن در دوره یادشده، به موضوع زن و مسائل مربوط به او در شعر این شاعر خواهیم پرداخت و تلاش خواهیم کرد به این پرسش پاسخ دهیم که ژاله قائم‌مقامی درباره حقوق زنان چه دیدگاه‌هایی دارد و انعکاس این دیدگاه‌ها در شعر او چگونه است؟

۲. پیشینه و اهمیت تحقیق

طبق بررسی‌های انجام‌شده در مجلات علمی کشور، پژوهش‌های چندانی درباره شخصیت، اشعار، و آثار ژاله قائم‌مقامی انجام نشده است و حتی پژوهش‌گران حوزه فمینیسم و مسائل زنان نیز به شعر ژاله بی‌مهری کرده‌اند. در این میان، مقاله «مقایسه شعر و زندگی امیلی دیکسون و ژاله قائم‌مقامی» از مریم خلیلی جهانتیغ و مهسا قدیر با رویکردی تطبیقی، شباهت‌های شعر و زندگی این دو شاعر را بررسی کرده است (خلیلی جهانتیغ و قدیر، ۱۳۹۰: ۱۲۳-۱۳۹). هم‌چنین عیسی داراب‌پور نیز در مقاله «جای‌گاه زن ایرانی در شعر معاصر» در کنار بررسی دیدگاه‌های سه شاعر معاصر زن، از جمله ژاله، درباره مسائل زنان به‌اختصار نقطه‌نظرات ژاله را در این زمینه می‌کاود (داراب‌پور، ۱۳۹۰: ۲۱-۳۳). افزون بر این، مریم عاملی رضایی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی سیر تحول مضامین مادرانه در شعر چند شاعر زن از مشروطه تا امروز» مضامین مادرانه را در شعر چند شاعر زن، از جمله ژاله قائم‌مقامی بررسی کرده است (عاملی رضایی، ۱۳۸۹: ۱۵۱-۱۸۰). هم‌چنین، در مقاله «شاعر آینه‌ها؛ جای‌گاه ویژه اشیا در شعر ژاله قائم‌مقامی» از نعیمه آرنگ، ضمن نگاهی کوتاه به زندگی این شاعر، جای‌گاه اشیا در شعر وی واکاوی شده است (آرنگ، ۱۳۸۹: ۴۸-۵۳).

۳. زندگانی و شعر ژاله

عالم‌تاج قائم‌مقامی، متخلص به ژاله، نواده میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی، در سال ۱۳۰۱ ق (۱۲۶۲ ش)، در فراهان اراک به دنیا آمد. در شانزده سالگی با مردی چهل ساله

ازدواج کرد. در هفده سالگی، اولین فرزندش، حسین پژمان بختیاری، را به دنیا آورد. در ۱۲۸۳ ش و پس از به دنیا آوردن دومین فرزندش، از همسر و فرزندش جدا شد و در زادگاهش فراهان اقامت گزید؛ فراق از فرزند تأثیر ناخوشایندی بر روحیه ژاله گذاشت؛ تا آن‌جا که این غم در شعر وی نیز بازتاب یافت؛ از آن جمله در بیت زیر می‌گوید:

رنجی که من از دوری فرزند کشم یعقوب از آن حال خیر دارد و بس

(قائم‌مقامی، ۱۳۹۱: ۱۲۲)

ژاله مکنونات شخصی‌اش را به‌راحتی در شعرش منعکس کرد و از همین رو باید گفت «فردیت و جهان زنانه در شعر فارسی، نخستین‌بار در شعر ژاله نمود یافت» (عاملی رضایی، ۱۳۸۹: ۱۵۶). او در ۱۳۲۵ ش در ۶۳ سالگی وفات یافت. ژاله «اولین زن شاعری بود که از مسائل خود سخن گفت؛ اشعارش را تا سال‌ها پوشیده داشت و جز برای دل خود شعر نمی‌گفت و حتی بخش قابل توجهی از اشعارش را سوزاند» (همان: ۱۵۴) تا این‌که سال‌ها بعد فرزندش، حسین پژمان بختیاری، مجموعه اشعارش را گردآوری و منتشر کرد.

ژاله قائم‌مقامی در طرح مسائل زنان پیش‌گام است و نخستین بیانیه‌های تساوی حقوق زنان و مردان و ابراز نارضایتی از مقام و جای‌گاه زنان نخست در شعر ایشان مطرح شده است (یوسفی، ۱۳۸۴: ۸۰). ژاله در اشعارش آشکارا و با شجاعت تمام و با زبانی ساده، پخته، و ادیبانه به توصیف اوضاع زنان پرداخته است و شعار برابری حقوق زنان و مردان را سر می‌دهد.

شعر او کاملاً زنانه است؛ به گونه‌ای که اگر نامش بر دیوانش یا شعرش نباشد، زن بودن صاحب سروده‌ها بی‌درنگ در ذهن خواننده تداعی می‌شود. بی‌هیچ شک و شبهه‌ای، ژاله به‌جز دل سوزاندن برای زنان و دفاع کردن از حقوق و خواسته‌های طبیعی ایشان، که موضوع بسیاری از اشعار اوست، با وسایل و لوازمی نظیر (آینه، شانه، چرخ خیاطی و ...)، که اغلب زنان با آنان سر و کار دارند، در سروده‌هایش درددل می‌کند و سخن می‌گوید و این یکی از مشخصه‌های زنانه بودن شعر ژاله است (واعظ و صادق‌زاده، ۱۳۸۴: ۷۸).

یکی دیگر از ویژگی‌های شعر ژاله «لحن بیان زنانه اوست که آب و رنگی و لطافتی خاص به آن بخشیده است» (یوسفی، ۱۳۸۴: ۸۱). از سوی دیگر، آشنایی او با ادبیات کلاسیک فارسی در خلق تصاویر در شعر او نقش بی‌بدیلی دارد. «تصویرهای بدیع و گوناگون ژاله از شیوه شعر پیشینیان مایه گرفته است و به‌خصوص به سبک خراسانی گرایش دارد» (همان).

۴. دفاع از حقوق از زنان

«عقب‌ماندگی زنان و آرزوی ترقی آنان» مهم‌ترین و اساسی‌ترین مسئله‌ای است که فکر ژاله را به خود مشغول کرده است؛ تا آن‌جا که این دغدغه تقریباً در همه اشعارش به‌وضوح دیده می‌شود (بختیاری، ۱۳۹۱: ۲۳).

ژاله در دوره‌ای زندگی می‌کرده که جامعه مردسالار به بسیاری از حقوق زنان بی‌توجه بوده و نگاه حاکم مردانه آن را پای‌مال می‌کرده است؛ شاید از همین روست که او در شعرش تنها جرمش را زن بودن دانسته است:

بس سربلند کسم اما به جرم زنی در خاندان بشر گویی که هیچ کسم

(قائم‌مقامی، ۱۳۹۱: ۳۷)

وی سه عامل مهم ضعف روحیه، نقص فکر، و نبود اعتماد به نفس را دلایل عمده واپس‌گرایی زنان در جامعه آن روز می‌داند:

لیک ضعف روح و نقص فکر و فقد اعتماد ساخت موجودی ز ما کش بیش از آن در خورد نیست

(همان: ۴۷)

البته گویی از نگاه ژاله، استقلال مالی و اقتصادی زن و دوری از گوشه‌نشینی برای دست‌یابی زنان به هویت و منزلت واقعی‌شان راه حلی اساسی است:

تا ما ضعیف و نان‌خور مردیم و گوشه‌جویی راهی به جز اطاعت مرد قدیر نیست

(همان: ۶۵)

ژاله قائم‌مقامی، برخلاف شاعران زن دیگر، مانند پروین اعتصامی و سیمین بهبهانی، «به هر دو جنس زن و مرد و پیوندشان، با دیدی تلخ و بدبینانه می‌نگرد و ریشه همه بدبختی‌ها را از جانب مردان دانسته است» (داراب‌پور، ۱۳۹۰: ۳۱)؛ از همین رو، فلسفه آفرینش زن را تنها در لذت‌جویی و عیش و عشرت مرد خلاصه می‌کند:

زن برای عیش مردان گشته خلق خنده بر این جنس لا یعلم کنید

(قائم‌مقامی، ۱۳۹۱: ۱۹۷)

به باور فمینیستی شاعر، زن در طی حیاتش وظیفه‌ای جز همسری و برآوردن نیازهای شهوت‌آلود مرد ندارد؛ امری که به عقیده ژاله، بسیار شبیه به نوعی تن‌فروشی و مرگ تدریجی است تا ازدواج و زندگی واقعی:

مر زنان را بعد عشرت‌های مرد هیچ حقی نیست الا زیستن؟
تن فروشی باشد این یا ازدواج جان‌سپاری باشد این یا زیستن

(همان: ۳۰)

از نظر ژاله، عفت و پاک‌دامنی زن اگر برآمده از ترس و مصلحت‌اندیشی باشد، ارزش و اعتباری ندارد؛ او معتقد است لازمه عفت حقیقی آن است که از دل و درون زن برخیزد و فقط در این صورت است که پایدار و ماندگار می‌ماند؛ و الا عفت و پاک‌دامنی‌ای که از سر ظاهرسازی و به‌اجبار محیط حاصل شده باشد ارزش و پایایی چندانی ندارد.

وی در شعر «دعوی عفت» چنین می‌گوید:

عفت از دل چون برآید، در دهان غوغا نماید از دهانش دور کن تا بازت اندر دل نشیند
عفتی کز ترس برخیزد سرافرازی ندارد بی‌بی از بی‌چادری البته در منزل نشیند
پاک‌دامنی به یک شب رنگِ ناپاکی پذیرد بر زمین افتد چو کس بر کرسی مایل نشیند

(همان: ۱۴۷)

البته ژاله داشتن پوشش را سد راهی برای پیش‌رفت و ترقی زنان و دختران نمی‌داند؛ چراکه شاعر از دامان همان چادر سیاه نعره آزادی برکشیده است. پس از ذکر کلیاتی از دیدگاه‌های ژاله، در این بهره به تفصیل و تفکیک، به بیان دیدگاه‌های زن‌محور و فمینیستی وی می‌پردازیم:

۱.۴ اعتراض به نظام مردسالار

نظام مردسالار نظامی است که در آن جنس مرد به نسبت زن‌ها قدرت و حاکمیت بیشتری دارد. این اصطلاح عنوانی است برای نظام و ساختاری که در آن مردها از راه‌های مختلف از قبیل نهادهای اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی زنان را زیر سلطه و سیطره خود درمی‌آورند. واژه مردسالاری در منظومه فکری فمینیسم مفهومی مهم و اساسی است. هریک از گرایش‌های فمینیستی برای توصیف زیر سلطه بودن زنان به یکی از ویژگی‌های مردسالاری اشاره می‌کند (آبوت، ۱۳۸۵: ۳۲۴). «انحصار پیش‌رفت و جای‌گاه رفیع اجتماعی برای مردان و جلوگیری از شکوفایی استعدادها و زنان و حضور ایشان در جامعه» (مطهری و دلخواه، ۱۳۹۱: ۴۸)، از ضوابط و قوانین جوامع مردسالار است.

در درازنای تاریخ ایران، فرهنگ مردسالارانه حاکم بر جامعه سنتی و دیدگاه‌های تحقیرآمیز درباره زنان، مجال هرگونه فعالیت را از آنان سلب می‌کرد. تقید به سنت‌ها و آداب و رسوم جامعه مردسالار و محدودیت فعالیت آنان به خانه‌داری و شوهرداری از ویژگی‌های زنان در جامعه سنتی ایران بود (بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۹۱). بر این اساس گفتنی است اعتراض و انتقاد شدید از فرهنگ مردسالار حاکم در جامعه، «نخستین گام بیداری زنان» (عاملی رضایی، ۱۳۸۹: ۱۵۲) به شمار می‌رود. ژاله قائم‌مقامی با پی بردن به چنین واقعیتی می‌کوشد در اشعارش علیه نگرش مردسالارانه حاکم بر جامعه بخروشد و آن را نوعی ظلم و بی‌عدالتی در قبال زن قلمداد کند. بر این اساس، شعر ژاله «خروشی پرخشم علیه سنت‌های مردسالارانه» (کراچی، ۱۳۸۳: ۱۸۲) است که «با کلامی عریان که بازتاب آزرده‌گی خاطر از ستم جنسیتی است، با روحیه‌ای مردستیز، به ضدیت با ستمگری‌های مردانه می‌پردازد» (همان). او از این‌که مرد بر «فراز کاخ هستی» و زن در «کنج قفس» قرار دارد اظهار تعجب کرده و زنان هم‌جنس خویش را به مبارزه برای آزادی از این زندان ساخته‌شده به دست مردان فرامی‌خواند:

در دکان آفرینش جنس ما و اوست یک‌سان	عمر ما طی می‌شود در کیسه‌ای در بسته اما
بر فراز کاخ هستی او به پرواز است و ما هم	جنبشی داریم در کنج قفس، پر بسته اما
تا برون آید زن از این محبس مردآفریده	دست و پا باید، که هست ای جان خواهر! بسته اما

(قائم‌مقامی: ۱۳۹۱: ۶۲)

ژاله در بیان تساوی حقوق زن و مرد از آموزه‌های دینی بهره می‌گیرد و معتقد است که این بی‌عدالتی‌هایی که در جامعه در حق زنان روا داشته می‌شود، برخلاف دستورها و قوانین دینی و اسلامی است؛ زیرا پیامبر اسلام (ص) هیچ‌گاه جنس زن را فروتر و کم‌ارزش‌تر از مرد ندانسته و حتی در روایتی مانند «الجنة تحت أقدام الأمهات» (بهشت زیر پای مادران است)، جای‌گاه والا و مهم زنان را به جامعه گوش‌زد کرده است؛ از همین رو از نگاه شاعر، زیر پا گذاشتن حقوق زن از جانب مرد نوعی نافرمانی و سرپیچی از اوامر دینی تلقی می‌شود:

کی خدا پروانه بیداد را توشیح کرد	کی پیمبر جنس زن را این چنین بی‌چاره خواست
گر محمد بود، جنت را به زیر پای زن	هشت و با این گفته، مقداری ز جنس مرد کاست
گر پیمبر بود، زن را هم طراز مرد گفت	وی بسا حق‌ها که او را داد و اکنون زیر پاست

(همان: ۸۵)

شاعر ضمن پرداختن به جای‌گاه زن و مرد در چشم عامه مردم، به باور حاکمی که مرد را در مقابل زن تا مقام خدایی بالا می‌کشد می‌تازد. او در جامعه‌ای که فقط صدای مرد در آن شنیده می‌شود زن را مجسمه خضوع و کرنش و مرد را نمادی از غرور و تکبر بی‌جا می‌داند. او زن بودن را در چنین شرایطی، همانند عدم و نیستی و مرادف با بی‌چارگی و بی‌ارادگی قلمداد کرده است:

گویند خدای زنان بود	مردی که بر او نام شوهری است
مرد است و خدای وجود ماست	نی نی که بلای مقدری است
زن چیست خضوع مجسمی	و آن مرد غرور مصوری است
آری بُود او مرد و من زخم	زن ملعبه خاک بر سری است
دردا که در این بوم ظلمناک	زن را نه پناهی نه داوری است
گر نام وجود و عدم نهند	بر مرد و به زن نام درخوری است

(همان: ۱۹)

ژاله در شعر «راهزن» بر نظام مردسالارانه هجوم می‌برد و این باور را که جنس زن خود مایه فساد و تباهی و جنسی آلوده است، اما جنس مرد جنسی پاک و معصوم و بی‌خطاست موجب شگفتی می‌داند:

گویمت بی‌پرده چون در پرده‌ام	جرم زن در ملک ما زن بودن است
طعنه تا بر زن توان زد گو بزنی	حضرت مرد از ملامت ایمن است
جنس زن آلوده‌دامان است لیک	مرد عیسی جامه مریم‌دامن است
مرد اگر تقوی ندارد باک نیست	کز گزند آسمان‌ها ایمن است

(همان: ۱۸۴)

در نظام مردسالار جامعه، معیار بدکرداری و گناه نیز تغییر می‌یابد؛ زیرا در چنین نظامی، مرد در برابر هر خطا و اشتباهی ایمن است و بی‌هیچ هراس و شرمی تابع امیال و شهوات خویش است؛ اما زن این‌گونه نیست و ترس از شوهر یا واهمه از گناه و یا دغدغه حفظ حیا و عفت، زن را از ارتکاب هر کار بدی باز می‌دارد:

کار بد، بد باشد، اما بهر زن، کز بهر مرد	زشت زیبا، ناروا جایز، خطاکاری سزااست
کار مردان را قیاس از خویشتن ای زن مگیر	در نوشتن شیر شیر و در نیستان ازدهاست
نیست زن در کار بد بی‌باک، ور خود علتش	ترس شو یا باس دین یا نقش عفت یا حیاست

ایوب مرادی ۱۵۵

لیک مرد از کار بد نه شرم دارد نه هراس زان که خودخواهیش حاکم شهوتش فرمانرواست
(همان: ۸۴)

شاعر معتقد است که مرد در استعدادهای خدادادی برتر از جنس زن نیست؛ از این رو
باید در راه مطالبه حقوق زنان کوشید و در این زمینه هیچ مدارا و تسامحی نکرد:

از تو گر برتر نباشد جنس زن، مانند توست گو خلاف رای مغرور تو باشد، رای من
در ره احقاق حق خویش و حق نوع خویش رسم و آیین مدارا نیست در دنیای من
(همان: ۱۷۵)

شاعر جنس زن را فقط بازیچه‌ای در دستان مرد می‌داند که هرطور بخواهد با او
رفتار می‌کند:

کیست زن؟ بازیچه امیال بی‌پروای مرد لاجرم سرمایه‌اش جز حسن و جز نیرنگ نیست
(همان: ۹۰)

هم‌چنین زن‌آزاری مردان در چنین فرهنگ مردسالارانه‌ای تعجب‌انگیز نیست و این امر
یکی از مسائلی است که ژاله قائم‌مقامی در شعرش به آن اعتراض کرده است؛ او در این باره
چنین می‌گوید:

مرد اگر زن را بیازارد به عمدا مرد نیست کآگهی بی‌درد را، از آه صاحب درد نیست
قسمت ما زین مسلمانان ایمان‌ناشناس غیر اشک گرم و آه سرد و روی زرد نیست
(همان: ۴۷)

۲.۴ دعوت زنان به دفاع از حقوق خود

در طی تاریخ عموماً مردان جنس مسلط و زنان تابع آنان بوده‌اند. معمولاً زنان و مردان این
نابرابری‌ها را در حکم وضع طبیعی امور در نظر داشته‌اند و این نظر را به منزله بخشی از
فرهنگ خود از نسلی به نسل دیگر منتقل کرده‌اند (کوئن، ۱۳۸۶: ۵۶). ژاله قائم‌مقامی چنین
وضعیت ایستایی را از جانب زنان نمی‌پذیرد. او زنان را از منفعل بودن، بی‌حرکتی و
بی‌ارادگی برحذر می‌دارد و آنان را به نهضت و انقلابی برای به دست آوردن حقوق از
دست‌رفته خویش فرامی‌خواند. به باور شاعر، همگان باید به زن در مقام قشری انسانی، که
منشأ بسیاری از آگاهی‌ها و آزاداندیشی‌هاست، توجه کنند:

دست و پای، همتی، شوری، قیامی، کوششی شهر هستی، جان من، جز عرصه ناورد نیست
 آخر ای زن، جنبشی کُن تا ببیند عالمی کان چه ما را هست، هم زان بیش‌تر در مرد نیست
 (همان: ۴۹)

شاعر در شعری دیگر آینده را در دستان دختران امروز می‌داند و معتقد است که آنان باید با پاک‌دامنی و عفت، راه آزادی و عزت‌مندی خویش را بپویند و حقوقشان را مطالبه کنند.

نور چشما، دخترا، آینده اندر دست توست قدر نعمت را بدان، ای گوهر یکتای من
 پاک‌دامان باش و ز آزادی به‌جز عزت مخواه راه تاریکان مرو، ای زهره زهرای من
 (همان: ۱۷۸)

ژاله از جنبش دفاع از حقوق زنان در غرب سخن می‌گوید و چنین جنبشی را در ایران نمی‌بیند:
 اجتماعی هست و نیرویی زنان را در فرنگ در دیار ما هم از زن جمع گردد، فرد نیست
 (همان: ۴۷)

هم‌چنین در بیتی دیگر، در همین زمینه می‌گوید:

نغمه آزادی نوع زن از مغرب‌زمین سوی شرق آید ولی خالی است از من جای من
 (همان: ۱۰۸)

۳.۴ اعتراض به سوء استفاده بی‌جا از حق «طلاق» و «تعدد زوجات»

موضوع طلاق و تعدد همسر از دیگر مسائل مطرح‌شده در شعر ژاله قائم‌مقامی است؛ او هرچند مسئله طلاق و تعدد زوجات را از حقوق شرعی مردان می‌داند، اما بر این باور است که چنین حقوقی برخلاف شرع در جامعه عمل می‌شود و مطابق نظر و دستور شارع نیست. در موضوع تعدد همسر، شاعر به تفسیر زیبایی از آیه «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَتْنِي وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» (نساء: ۳) می‌پردازد. او بر این باور است که خداوند متعال فقط به تجویز تعدد همسر برای مردان بسنده نکرده است، بلکه برای آن شرطی نیز منظور کرده است و آن این است که مرد باید عدالت را میان همسرانش رعایت کند و چنانچه از عهده آن برنیاید، باید به یک زن کفایت کند و تعدد زوجات در چنین شرایطی برایش حرام و نامشروع است. به نظر ژاله، رعایت شرط عدالت در تعدد همسر برای مردان امری محال و ناممکن است:

خود طلاق ما به دست توست، اما آن طلاق
آیت «مثنی ثلاث» ار هست و «ان خفتم» ز پی
آیت مثنی ثلاث ار جزئی از حق‌های توست
رو بدین فرمان نظر کن تا بدانی کان جواز
گر ز دین، داری خبر؟ مردود ذات کبریاست
آیت «لن تستطیعوا» نیز فرمان خداست
آیت لن تستطیعوا نیز از حق‌های ماست
تابع امری محال است ار تو را عقل و دهاست
(همان: ۸۶)

۴.۴ زن و عشق

در جامعه‌ای که حقوق زن نادیده گرفته می‌شود تصور غالب آن است که عشق ورزیدن و عاشق شدن فقط برای مرد و مخصوص اوست و اگر زنی در چنین نظام مردسالارانه‌ای ادعای عشق کند، متهم به ناپاکی و بی‌عفتی می‌شود. ژاله قائم‌مقامی در اشعارش علیه این تفکر اشتباه در جامعه‌اش ایستاده است و معتقد است که زن و عشق دو مقوله جدا از یکدیگر نیستند؛ شاعر خود را به‌رغم سخت‌گیری‌های مرد عاشق و دل‌داده می‌داند و در این باره هیچ هراسی از کسی ندارد:

زن بی‌عشق اگر به گیتی هست
عشق و زن در زمانه هم‌زادند
عاشقم، گو بگوید از سر جهل
عاشقم وز کسیم پروا نیست
گر حدیثی خلاصه خواهی خواست
شمع بی‌نور باشد آن، نه منم
من ز منم ای عزیز عشق فنم
غیرت مرد، مشیت بر دهنم
دیده بگشا که پرده برفکنم
عاشق آرزوی خویش‌تنم

(همان: ۱۸۱-۱۸۲)

ژاله در شعر «حقوق زن و مرد» این تفکر را، که زن حق داشتن حتی اندک عشقی را در وجودش ندارد، به‌شدت سرزنش می‌کند؛ در چنین تفکر زن‌ستیزانه‌ای، مرد می‌تواند عاشق و شیدا شود، اما زن به محض عاشق شدن خونش حلال و قتلش جایز است:

مرد اگر مجنون شود از شور عشق زن رواست
لیک اگر اندک‌هوایی در سر زن راه یافت
بر برادر، بر پدر، بر شوست رجم او از آنک
عشق دختر، عشق زن، بر مرد نامحرم خطاست
زان که او مردست و کارش برتر از چون و
قتل او شرعاً هم ار جایز نشد، عرفاً رواست

(همان: ۸۳)

۵.۴ زن و آزادی

اعتراض به نبودن آزادی‌های مشروع برای زنان از دیگر موتیف‌های شعری در سروده‌های ژاله است؛ او در شعری با عنوان «پیش‌گویی درباره آزادی زنان» خود را در مقام یکی از جنس زنان، برده‌ای در آرزوی آزادی دانسته و آن را مرهمِ دلِ رنجور و خسته می‌داند:

بسته در زنجیر آزادی ست سر تا پای من برده‌ام ای دوست و آزادی بُود مولای من
چیست آزادی؟ ندیدم، لیک می‌دانم که اوست مرهمی راحت‌رسان بر زخم تن‌فرسای من

(همان: ۱۷۴)

۶.۴ اعتراض به ازدواج زودهنگام دختران

از مسائلی که حقوق دختران در آن نادیده گرفته می‌شد و روح سنت‌های بومی و محلی بر آن غلبه داشت، به همسری درآوردن دختران کم سن و سال با مردان بزرگ‌سال و بی‌توجهی به رضایت دختران در ازدواج بود. ژاله قائم‌مقامی با پرداختن به این موضوع، به ازدواج درآوردن اجباری زن را، چه با فشار بر او چه با ثروتِ طرف مقابل، به شدت نکوهش می‌کند و معتقد است هیچ‌گاه چنین نکاحی که رضایت قلبی زن را در خود ندارد شرعی و صحیح نیست و مرد را همسر حقیقی و محرم زن نمی‌کند. هم‌چنین ژاله به مسئله زود همسر دادن دختران نیز اعتراض کرده و معتقد است که در امر ازدواج دختران، افزون بر بلوغ جسمی، باید به بلوغ فکری و عقلی نیز رسیده باشند:

آن‌که زن را بی‌رضای او به زور و زر خرید هست نامحرم به معنی ور به صورت شوهر است
گرچه در ظاهر رضای ماست سامان‌بخش کار لیک لب‌های «بلی‌گو» بر دهان مادر است
شرط تزویج ار بُود نه سالگی در دین ما هم بلوغ جسمی و عقلی دو شرط دیگر است
دختر نه‌ساله شوهر را چه می‌داند که چیست کی عروسک‌باز را جامه عروسی درخور است

(همان: ۱۴۹)

۷.۴ مقابله با جنسیت‌زدگی زبانی در شعر

در ورای همه این‌ها نکته‌ای که باید آن را متذکر شد، نظریه «جنسیت‌زدگی زبانی» است که بسیاری از طرف‌داران برابری جنسیتی زن و مرد آن را «عامل اصلی ستم‌دیدگی زنان می‌دانند» (پاک‌نهاد جبروتی، ۱۳۸۱: ۴۷). در این میان، ژاله قائم‌مقامی با قالب‌شکنی گونه‌

زبان‌ی حاکم بر ادبیات ایران، نگاهی عاطفی و زنانه را نیز در بسیاری از موضوعات شعری‌اش حفظ کرد تا از این راه، علاوه بر مقاومت علیه سنت مردسالار، بر شعر و زبان جنسیت‌زده حاکم بر آن نیز پافشاری کند؛ زیرا:

به اعتقاد بسیاری از محققان، ادبیات ایران از دیرباز ماهیتی مردسالار داشته و روح مردانه بر فرهنگ و ادب ما تسلط داشته است؛ از این روی، زنانی که می‌خواستند وارد حیطه ادبیات و سخنوری شوند باید با روحیه‌ای مردانه وارد صحنه ادب شده و یا لباس مجازی مردانه به تن می‌کردند تا نام و سخنشان در صفحه روزگار باقی بماند (فلاحی، ۱۳۷۴: ۱۶).

در چنین فضای مردسالار حاکم و در طی قرن‌ها غلبه حضور مردان در صحنه شعر و ادب بود که ژاله قائم‌مقامی با دمیدن عاطفه و احساسات زنانه به کالبد شعر، بسیاری از مؤلفه‌های مردانه در سرودن شعر را نقض کرد و جنسیتش را در قالب ادبیات به خوانندگان‌اش عرضه کرد و از همین روی، اشعارش حاصل توانش کلامی و عواطف زنانه وی بود.

برخی از اشعار بلند ژاله با عنوان‌هایی هم‌چون «گفت و گو با چرخ خیاطی» (قائم‌مقامی، ۱۳۹۱: ۹۱-۹۵)، «درد دل با سماور» (همان: ۱۰۴-۱۰۶) و «فرگیسو» (همان: ۱۸۷-۱۸۸)، همگی بر جنسیت‌گرایی زنانه در اشعار وی حکایت دارد؛ زیرا اشیایی مانند چرخ خیاطی و سماور و مانند این‌ها از لوازم مخصوص زنان است. هم‌چنین ابراز حس مادری یکی از زیباترین جلوه‌های عاطفه زنانه در اشعار ژاله است. او که پس از جدایی از همسرش، از فرزندش نیز دور شد، احساسات مادرانه‌اش را به گونه‌های مختلفی در شعرش بروز می‌دهد؛ از جمله در قطعه شعر کوتاهی با عنوان «دور از فرزند» می‌گوید:

مادر چو ز طفل خویشتن مه‌جور است یعقوب‌وش ار کور شود معذور است
چون من که تعلقم ز اسباب جهان بر یک پسر است و آن هم از من دور است

(همان: ۲۰۱)

در شعر «در مرگ فرزند» نیز ژاله به ابراز احساسات مادرانه‌اش می‌پردازد و در غم و اندوه از دست دادن فرزندش مانند شمع می‌سوزد؛ چراکه فرزندش نیمه‌ای از جان و تن او بود:

بدتر و ناخوش‌تر و جان‌سوزتر ماتمی از ماتم دل‌بند نیست ...
نیمه‌ای از جان و تنم بود و رفت ارزش آن نیمه چه و چند نیست ...
دم‌به‌دم افروزم و سوزم چو شمع وان‌که به جان آتشم افکند نیست ...

(همان: ۶۹)

۵. نتیجه‌گیری

زن و جای‌گاه او در اجتماع، در حکم موضوعی جدید در ادبیات معاصر فارسی، جای‌گاه مهمی را در ادبیات مضمون‌گرا و رئالیسم قرن معاصر به خود اختصاص داده است. با ظهور نهضت‌های فمینیستی در غرب، شاعران با بازیابی و شناخت دوباره رسالت خویش، موضوع زن و حقوقش را در موضوعات اجتماعی مهم و اصلی خود قرار دادند؛ این تغییرات در ایران در آستانه نهضت مشروطیت مشاهده می‌شود.

ژاله قائم‌مقامی از بانوان پیش‌تاز در سرودن اشعار اجتماعی در عصر مشروطه است که غلامحسین یوسفی از او در مقام نخستین شاعر فمینیست ایران یاد می‌کند. شعر ژاله جلوه‌ای از ادبیات متعهد فمینیستی در دوره معاصر است که بیان‌گر خواست‌ها، نارسایی‌ها، کمبودها، و نادیده‌انگاری‌های مردمان عصر خویش درباره زنان است. او با درکش از شرایط موجود، به گونه‌ای حماسی بر جنس مردان و نظام مردسالاری حمله برده و چنین نگرش تک‌جنسیتی را عامل تیره‌روزی زنان می‌داند و می‌کوشد قوانین زن‌ستیزانه را، که در جامعه حکم‌فرما بوده، تعدیل کند و زنان را تا حد زیادی برای رسیدن به جای‌گاه شایسته‌شان یاری رساند؛ از همین رو، اشعار ژاله قائم‌مقامی با انتقادهای تیز و گزنده می‌کوشد عیوبی که سال‌ها از آن سخن نمی‌رفت آشکار سازد و آن را باید جزء نخستین فریادهای اعتراضی زنان علیه فشارهای جامعه‌ای دانست که زن را از خود رانده و برایش هویت و شخصیتی در نظر نگرفته است. ژاله در اشعاری مانند «پیام به زنان آینده»، «اندرز به خواهران»، «پیش‌گویی درباره آزادی زنان»، و «حقوق زن و مرد» به دفاع از حقوق قانونی و انسانی زنان پرداخته و هرگونه تلاش برای پای‌مال شدن چنین حقوقی را به‌شدت نکوهش می‌کند. اندیشه‌های پرمعنی و فمینیستی ژاله در مبارزه با تبعیض جنسیتی در جامعه آن زمان ایران، بعدها در شاعران معاصر زن ایرانی نیز ادامه یافت و بانوان شاعری هم‌چون پروین اعتصامی و سیمین بهبهانی، به شیوه‌های مختلف، افکار او را در اشعارشان انعکاس دادند.

منابع

قرآن کریم.

آبوت، پاملا (۱۳۸۵). فرهنگ واژه‌ها و اصطلاحات در جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.

بختیاری، پژمان (۱۳۹۱). مقدمه دیوان عالم‌تاج (ژاله) قائم‌مقامی، تهران: گل‌آذین.

بشیریه، حسین (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی.

- پاک‌نهاد جبروتی، مریم (۱۳۸۱). *فردستی و فرودستی در زبان*، تهران: گام نو.
- خلیلی جهانتیغ، مریم و مهسا قدیر (۱۳۹۰). «مقایسه شعر و زندگی امیلی دیکسون و ژاله قائم‌مقامی»، نشریه علمی - پژوهشی *ادبیات تطبیقی*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، س ۳، ش ۵.
- حجازی، بنفشه (۱۳۸۸). *تاریخ خانم‌ها، بررسی جای‌گاه زن ایرانی در عصر قاجار*، تهران: قصیده‌سرا.
- داراب‌پور، عیسی (۱۳۹۰). «جای‌گاه زن ایرانی در شعر معاصر»، فصل‌نامه علمی - پژوهشی *زن و فرهنگ*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز، س ۲، ش ۷.
- عاملی رضایی، مریم (۱۳۸۹). «بررسی سیر تحول مضامین مادرانه در شعر چند شاعر زن از مشروطه تا امروز»، فصل‌نامه علمی - پژوهشی *زبان و ادبیات فارسی*، ش ۱۷.
- فلاحی، کیومرث (۱۳۷۴). «اختر چرخ ادب: زندگی و اندیشه‌های پروین اعتصامی»، *مجله تعاون*، ش ۴۶.
- قائم‌مقامی، عالمتاج (ژاله) (۱۳۹۱). *دیوان*، با مقدمه پژمان بختیاری، تهران: گل‌آذین.
- کراچی، روح‌انگیز (۱۳۸۳). *دیوان عالمتاج قائم‌مقامی و هفت بررسی*، تهران: داستان‌سرا.
- کوئن، بروس (۱۳۸۶). *درآمدی بر جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- مطهری، سیدمیثم و مسعود دلخواه (۱۳۹۱). «تبیین ساختارگرایانه قوانین مردسالار حاکم بر جریان ادبیات نمایشی مقاومت»، *زن در فرهنگ و هنر*، دوره چهارم، ش ۱.
- میشل، آندره (۱۳۷۷). *جنبش اجتماعی زنان*، ترجمه هما زنجانی‌زاده، مشهد: نیکا.
- واعظ، لیدا و محمد صادق‌زاده (۱۳۸۴). «چهار شاعر زن معاصر»، *حافظ*، ش ۲۱.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۸۴). «اولین شاعر فمینیست ایران: ژاله قائم»، *حافظ*، ش ۲۱.